

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۲۴ نومبر ۲۰۲۱

دولت طالبانی، مخالفت با آن، اشکال و مواضع مخالفت

(۷)

و - طرح های بدیل طالبان و "امارت اسلامی" آن:

بیش از سه ماه از زمان قدرت گیری گروه طالبان و تحمیل سلطه خونین و توحش "امارت اسلامی" ترور و تازیانه طالبانی بر دوش زخمی و خسته مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان به مدد دسیسه های امپریالیستی - ارتجاعی، می گذرد. طی این سه ماه در حالی که گروه تمامیتخواه شونیست و تبعیض پسند طالبان از لحاظ عملی نتوانسته است حد نصاب اعلام "امارت اسلامی" را از میان اعضای این گروه کامل سازد، پیوسته بر طبل اقتدارگرایی و تمامیتخواهی گروهی، سیاسی، فکری، جنسی و قومی نواخته است. از آن دم تا کنون گروه طالبان خود را فاتح و یکه تاز میدان خوانده و گروه و "امارت اسلامی" در حال تشکیل مردانه خود که به حذف نیمه نفوس (زنان و دختران کشور) می رسد، را گروه و امارت همه شمول دانسته و نیازی نمی بیند که قدرت پوشالی را با گروه ها و ذوات سیاسی دیگر، با همتا ها و برادران جهادی شان حتی بر پایه سهم شیر و سهم روباه قسمت کند. این درحالیست که در آستانه فصل سرما با وضع تعزیرات اقتصادی، بلاک شدن منابع مالی و کمک های بیرونی به روی "امارت اسلامی" طالبان، هم مردم بیکار شهر ها و روستا های کشور ما در میان موجی فراگیر و همه شمول فقر اقتصادی گیر مانده اند و هم دست و پای طالبان مزدور و منفور در اوج نفرت مردمی، بسته و مفلوج شده است.

امپریالیست های شکست خورده و رسوای امریکا و متحدان ناتوی و غیر ناتوی شان، که روابط خود را طی این سه ماه با طالبان از کانال پاکستان و قطر مدیریت کرده اند، در عین داشتن حداقل روابط با این گروه خودفروخته و مرتجع، ریاکارانه و تحت فشار از پائین شناسائی رسمی دیپلماتیک "امارت اسلامی" طالبان را به "تشکیل حکومت همه شمول، به رسمیت شناختن حقوق زنان، حقوق بشر و آزادی" مشروط ساخته اند؛ بدون این که تعریف دقیقی از این چهار مسأله تفسیر بردار ارائه کنند. در بخش قبلی این سلسله، درک، دیدگاه و افاده غیرمنطقی و سخیف دول و سازمان های امپریالیستی و ارتجاعی از این مسائل چهارگانه را نقد و ارزیابی کرده ایم.

در حالی که قدرت های بیرونی امپریالیستی - ارتجاعی هر یکی بر پایه منافع شان در قبال کشور ما، به طور عمده در دو محور ستراتیژی درازمدت خویش را فورموله کرده و سیاست ها و حسابرسی های تاکتیکی کوتاه مدت خویش را نیز در قبال طالبان دارند، طی این مدت سه ماهه اخیر تردید های معینی در مواضع شان در قبال طالبان و "امارت

اسلامی" این گروه مشاهده شده و با اگر و مگر در قضیه برخورد کرده اند. در واقعیت امر، نیرو های امپریالیستی - ارتجاعی توسعه طلب بیرونی نیز مثل مزدوران طالبان، در چنبره تضاد میان حرص و آز توسعه جویانه و حزم و احتیاط گیر کرده اند، تضادی که داستان "موش و قروت" را در اذهان تداعی می کند.

گروه مزدور و مرتجع طالبان نیز پس از دستیابی به قدرت پوشالی به کمک بیگانگان دشمن ملی و تاریخی خلق و همبستگی ملی مردم افغانستان و اعلام "امارت اسلامی"، در چنبره تضاد های چندی گیر مانده است: تضاد میان بیگانگی مطلق این گروه بیگانه پرست با مردم و اقوام برادر افغانستان و آمال، علایق و منافع ملی و تاریخی آنان؛ تضاد و دشمنی آشکار با نیمه جامعه؛ تضاد و ستیز با دانش و فرهنگ؛ تضاد میان قدرت نظامی با افلاس و دست نگری اقتصادی؛ تضاد قبیله ئی (جناح درانی و جناح غلجائی)؛ تضاد تاریخی (محافظه کاری فئودالی و ماشاات بورژوا - کمپرادوری) و تضاد میان پافشاری روی ایجاد "امارت اسلامی" و گذشت از اصول منسوخ آن و تن دادن ذلتبار به پیش شرط های دول امپریالیستی - ارتجاعی خواهان نقش آفرینی اقتصادی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی در ساحت افغانستان؛ به رغم لابیگری فعال میزبان، ولی نعمت و ارباب متجاوز پاکستانی این گروه خودفروخته و فاقد احساس ملی و...

در نتیجه کارکرد این تضاد ها، تحرکات و خیز و جست و بلند پروازی های اولیه گروه طالبان به مرور پس از برخورد با صخره ها و قلل شامخ عینیت های اقتصادی و واقعیت های ملموس اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و علمی جامعه فروکش کرده و شهر آرزو های بلندپروازانه طالبان شکسته و به تبع آن حامیان توسعه جوی و حریص بیرونی طالبان مثل روسیه، چین، پاکستان قطر، ایران، ترکیه و... را متوجه این واقعیت ها ساخته و آنان را واداشته است تا در روش شان در قبال طالبان و کشور ما و مسائل و بروز رویداد های پیش بینی نشده اش، با حزم و احتیاط عمل کنند.

در بخش جاری این نوشتار مواضع سیاسی - طبقاتی و اشکال بالقوه مخالفت با "امارت اسلامی" طالبان و تبدیل آن به مواضع مخالف فعال در وجود دو بدیل طبقاتی - سیاسی همراه با تقابل دو ستراتیژی "سخت" و "نرم" دو محور امپریالیستی را، به طور فشرده بررسی خواهیم کرد.

یکم - بدیل ارتجاعی "امارت اسلامی طالبان"

در ذیل این عنوان قبل از همه شایان یاددهانی می دانیم که طی سه ماهه اخیر اگر از اشکال بیان نفرت، انزجار و اعتراض مردم، به ویژه زنان شجاع کشور، روشنفکران، فرهنگی ها، سیاسیون انقلابی و دموکرات، و تظاهرات و گردهمائی های اعتراضی افغان های آزاده بیرون از کشور علیه دسایس امپریالیسم و ارتجاع و قدرت گیری گروه وحشی و مزدور طالبان در اشکال سیاسی، صدور اعلامیه ها، گزارش دهی، نوشتن مقالات تحلیلی و افشاگرانه و سرودن اشعار کوبنده و انتقادی علیه رژیم ملاسالار که در جایش قابل قدر و محاسبه است، بگذریم؛ طی این مدت "امارت اسلامی" در حال تشکیل طالبان با موجی از حملات قابل حساب "داعش - خراسان" که در درازمدت می تواند حسابگری های طالبان را بی اثر ساخته و از قوام و سلطه سرتاسری "امارت اسلامی" بکاهد، ساحة تحت تسلط امارت اسلامی را محدود سازد و حاکمیت طالبان را زیر سؤال ببرد، مواجهه بوده است.

داعش با نگرش "سلفی - تکفیری"* در افغانستان پدیده بومی نه، بلکه نیروی شریر بی رحم و بیگانه بیرونی است. گروه دولت اسلامی یا داعش (ICIS) در بدو امر در کشور عراق از بقایای نظامیان رژیم بعث عراق سازماندهی شد. دولت های امریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه از حامیان بیرونی داعش محسوب می شوند. اسنادی در دست است که امپریالیسم امریکا با حمایت مالی - تسلیحاتی داعش در عراق و سپس در سوریه، از این گروه به حیث ابزار

جنگ نیابتی و وسیله پیشبرد سیاست های نواستعماری اش کار گرفته است. ارتکاب جنایات هولناک این گروه تبهکار در اشکال کشتار غیرنظامیان، کنیز گرفتن زنان ایزدی عراق و ویرانی آثار بی بیل باستانی از جمله "پالمیرا" در سوریه، و رسوایی عالمگیر داعش و حامیان امریکائی و غیرامریکائی اش در اوج قدرت نظامی این گروه، اسباب افول و به زمین خوردن این گروه وحشی را مساعد ساخت.

پس از مسلم شدن شکست نظامی اشغالگران امریکا - ناتو در افغانستان اشغالی در طی سال های اخیر، شبه نظامیان گروه داعش با استفاده از تأسیسات نظامی امریکا - انگلیس از راه هوا و از طریق پاکستان به تدریج در ولایات شرقی کشور ما و سپس به شمال و شمال شرق افغانستان انتقال یافته و جا به جا شدند. شاخه «داعش - خراسان» نیز مثل تنه اصلی این گروه در نقش ابزار جنگ نیابتی و گروه فشار و براندازنده در افغانستان در پیوند نزدیک با ستراتیژی "سخت" بلاک امریکا - ناتو برای افغانستان و آسیای میانه و فرا تر از آن در قبال رقبای چینی و روسی و منطقه وسیع "اورآسیا" مطرح بوده است. طی هفته های اخیر گزارش های اطلاعاتی نیز در رسانه ها به نشر رسید که سازمان استخبارات نظامی (آی اس آی) دولت پاکستان برای مهار گردن فرازی طالبان، روی گروه دولت اسلامی (داعش) و افرازاات چکیده از گروه طالبان و به ویژه از بخش حقانی آن، سرمایه گذاری تازه کرده است که با احتساب این، "داعش - خراسان" هنوز هم حمایت و توطئه دولت های امریکا، انگلیس، اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه را با خود دارد و مثل همتایان خودفروخته طالبی اش، چندین دولت و سازمان استخباراتی بیرونی روی "داعش - خراسان" حساب باز کرده اند.

گروه داعش همان گونه که در عراق و سوریه در اوج قدرت و شهرتش نشان داد، که در خودفروشی، تخریب، براندازی، کشتار و قتل عام، همتا و حریف القاعده و طالبان بوده و گوی رقابت را از این دو گروه رقیب ربوده است. اما به گواهی تجارب حاصله داعش در عراق و سوریه، این گروه فقط برای تخریب، کشتار و ویرانگری آفریده شده و سوای آن، هنر دیگری ندارد. گروه داعش از همان پائنه آشیلی رنج می برد که گروه رقیبش طالبان در رنج است: تمامیتخواهی ایدئولوژیک و ابطال کلیه قرائت ها و تفاسیر اسلامی و طرح های سبکولار. برای داعش نیز مثل طالبان غیر از نسخه تمامیتخواهانه این گروه، همه نسخه ها و نحله های دیگر اسلامی باطل است. به همین دلیل، داعش نیز مثل گروه طالبان از جانب آن صفتی که در ظاهر امر نشانه قدرتمندی این گروه است - یعنی تمامیتخواهی ایدئولوژیک - دچار محدودیت است. این صفت ممیزه داعش خود را در رویکرد های تبعیض آمیز و فاشیستی مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتدارگرایی و انحصار طلبی سیاسی این گروه هویدا می سازد. مزید بر همه این ها، گروه بی وطن داعش در نقش چماق گنده دول مغرض و متجاوز امپریالیستی و توسعه طلب منطقه، در اوج بیگانگی با حب وطن و ایده ها و ارزش های میهندوستی و ناسیونالیسم؛ از در ستیز با ارزش های تاریخی، اجتماعی، تمدنی، فرهنگی و ملی هر کشور مفروض وارد می شود.

با توجه به ملاحظات فوق و بنا بر دلایل بیگانگی این گروه با مردم افغانستان، با علایق و فرهنگ آنان و با قرائت های سنتی مذهبی جا افتاده در میان توده های ناآگاه رنج و کار کشور ما، با دشمنی این گروه با ارزش های پسندیده اجتماعی - فرهنگی ملی کشور و مردم افغانستان و تضاد این گروه با منافع ملی و منافع تاریخی زحمتکشان کشور ما؛ به رغم قدرت شرارت و ویرانگری این گروه، "داعش - خراسان" توسط ایجادگران و حامیان متعدد بیرونی اش تا سرحد یک بدیل سیاسی "امارت اسلامی طالبان" تکامل داده نشده و اقبال عروج تا سطح بدیل "امارت اسلامی" را نخواهد یافت. به احتمال قوی، این گروه در صورت تبانی و تفاهم دول امپریالیستی محور بروکسل و محور مسکو روی به رسمیت

شناخته شدن "امارت اسلامی" طالبان یا نسخه تعدیل شده آن، به عنوان یک نیروی ذخیره و ابزار فشار در آستین توطئه امپریالیست های غربی و هم پیمانان منطقه ئی شان نگهداری خواهد شد.

به این دلائل، ما این جا "خلافت اسلامی" گروه داعش را تا سرحد بدیل سیاسی دولتمداری برای "امارت اسلامی" طالبان که اجماع منطقه ئی را با خود داشته باشد، ارزیابی نمی کنیم.

مزید بر داعش به مثابه فعال ترین نیروی مخالف طالبان در بخش های معین کشور ما، نیرو های دیگر سیاسی - طبقاتی نیز بوده اند که بایستی به ارزیابی گرفته شوند. در ادامه، ذیل این عنوان لازم می افتد تا قبل از همه به پایه های طبقاتی و سیاهی لشکری که استعمار امپریالیستی در کشور مستعمره ما به زور سلاح و پول در وجود و پیرامون مزدور "کرزی - احمدزی" برای ۲۰ سال در سایه حمایت ارتش های اشغالگر جمع کرده بود، پرداخته شود. این نیرو ها عبارت بودند از طبقات فئودال و بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک به اضافه مزدوران مدنی امپریالیسم در زیر چتر جامعه مدنی و مزدوران سیاسی امپریالیسم در وجود بورژوا - کمپرادور های حزب ساز و "ان جی او" باز و سائر تسلیم طلبان طرد شده از صف خلق و گردان های انقلابی که در خدمت امپریالیسم اشغالگر و قاتل درآمدند و تا روز آخر "رهبری امپریالیسم را در کشور خود پذیرفتند".

دولت مزدور ساخته و پرداخته امپریالیست های اشغالگر و بسته بندی شده در کنفرانس امپریالیستی - ارتجاعی بن به مرور از ارتجاع جهادی - قومی و تکنوکرات های خودفروخته دیسانت شده از غرب شکل گرفت. همین نیرو ها بودند که بوروکراسی دولت مزدور "کرزی - غنی احمدزی" را سر و سامان دادند و پایه های آن را در کشور اشغال شده و مستعمره ما ریختند.

از منظر طبقاتی، این دولت پوشالی ساخت اشغالگران و مستقر در ارگ پوشالیان، کاراکتر و پایه های اجتماعی فئودالی و بورژوا - کمپرادوری داشت. سران احزاب جهادی سنی و شیعه وداع گفته با ایده های جهان وطنیت اسلامی و ظاهر شده در کسوت منتقدان قومی، همراه با رهبران ملیشیا و جنگسالاران و بقایای فئودالیسم سنتی و بورژوا - کمپرادور های گسیل شده از غرب و فعال در عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - رسانه ئی، برای مدت دو دهه ارکان و پایه های اجتماعی استعمار امپریالیستی و دولت مزدور ساخت آن اشغالگران را می ساخته اند.

مزید بر این پایه اساسی اجتماعی دولت مزدور و امپریالیسم اشغالگر در افغانستان اشغالی برای دو دهه آزرگار، استعمار امپریالیستی توانسته بود که تعدادی از مزدوران انقیاد طلب "مدنی" و منحرفان تسلیم طلب را با دام و دانه در موقعیت زائده مستعمراتی خود در پیرامون اداره مزدور خود بسیج کند.

در این بخش، گذشته و وضع حال این طیف های فکری - سیاسی روشنفکران منحرف تسلیم شده به استعمار امپریالیستی را به اختصار مرور می کنیم.

تعدادی از این منادیان انقیاد و تسلیمی و همکاران استعمار به ساز دهل امپریالیسم اشغالگر رقص "مدنی" کردند؛ تعدادی در "همبستگی" و وفا شعاری با اشغالگران الگوی همه مزدوران شدند؛ تعدادی هم پیشتاز عملی کردن برنامه های اسارتبار و بازسازی امپریالیستی جاده انقیاد طلبی شدند و گروه اخیر هم خیلی خائنانانه "رهبری امپریالیسم را در کشور خود تا روز آخر پذیرفت". بدین وسیله اکثر این طیف ها که به خودفریبی و مردم فریبی رسیدند، ننگ همکاری با امپریالیسم اشغالگر و قاتل مردم خود و داغ ابدی خیانت ملی و تاریخی را بر جبین خود ها حک کردند.

هر چند این چهار طیف انقیاد و تسلیم طلبان از منظر فکری و اجتماعی، نیرو های یکدستی نبوده اند، ولی خدمت به امپریالیسم اشغالگر و ارتکاب خیانت ملی و تاریخی در حق کشور و مردم افغانستان، وجه مشترک همه این طیف های تسلیم طلب را می ساخته است.

مزدوران "جامعه مدنی" در هیأت رنگین کمانی، مزید بر دلالتان مدنی امپریالیسم در رأس نهاد های پوشالی ساخت اشغالگران، بیشتر افراد خرده بورژوازی شهری در وجود احیران معاش خور استعمار شامل اعضای "جامعه مدنی"، اعضاء، فعالان و کادر های متوسط احزاب سیاسی ثبت شده و تسلیم طلب، مدافعان دروغین "حقوق بشر" و "حقوق زنان"، فرهنگیان و هنرمندان اجیر و اهالی دون پایه رسانه ها را شامل می شدند، که اولین گروه مزدوران امپریالیسم را در افغانستان مستعمره می ساختند. در میان مزدوران "مدنی" استعمار دو طیف فعال بودند. افراد یک طیف مأموریت داشتند تا آگاهانه برای خوی دادن مردم ما با سلطه جابر امپریالیسم تلاش "مدنی" کنند و افراد منسوب به طیف دیگر، از موقعیت خرده بورژوا های شهری دانش، هنر و استعداد خود را در ازای پول مستمری به اشغالگران و ایادی دولتی و غیر دولتی آنان می فروختند و از این کار هراسی و شرمی هم نداشتند. البته باید تأکید شود که این طیف دومی به رغم پایه اجتماعی اش، با زحمتکشان فکری مثل معلمان و مأموران دون پایه که نیروی کار خود را بابت تأمین معیشت می فروشند، یکی نیست، زیرا منبع درآمد این دسته از همکاران مدنی امپریالیسم اشغالگر ویژگی شرافتمندانه و آبرومندانه را در خود نهفته نداشت.

در گروه های دوم و سوم، تسلیم طلبان بورژوا-کمپرادور "حزب ساز" و "ان جی او باز"ی قرار داشتند که از اواسط دهه هشتاد میلادی تا همین حالا دارای علایق دیرینه با امپریالیسم امریکا و ارتجاع حاکم کشور پاکستان داشته و تا همین امروز که نیرو ها و سرمایه خود را در کنار بخش عمده رهبری به پاکستان انتقال داده اند، از حمایت بی دریغ امپریالیستی و میزبانی و مصونیت سیاسی دولت ارتجاعی پاکستان برخوردار بوده اند.

در گروه چهارم، معدود تسلیم طلبان مفلوک و بی آزرمی احراز موقعیت کرده بودند که از بدو اشغال افغانستان تا آخرین روز فرار بزدلانه غنی خائن، "رهبری امپریالیسم قاتل و اشغالگر را در کشور خود پذیرفته" و ابلهانه و ریاکارانه انتظار داشتند که امپریالیسم مأموریت دارد تا "شاخ و پنجه فئودالیسم را شکسته" و در کشور اشغالی ما ترقی، تمدن، تکنیک، دموکراسی و حقوق بشر را به ارمغان بیاورد.

این انقیاد طلبان "مدنی" و منحرفان تسلیم طلب در چهار طیف متذکره وظیفه داشتند تا سیطره امپریالیسم را در کشور ما پهن کرده؛ دروغ های امپریالیستی را نشخوار کرده و به خورد توده های ناآگاه بدهند؛ همنا با استعمارگر متجاوز و قاتل به خود فریبی و مردم فریبی دست زده؛ دست آخر جاده را برای جا افتادن سلطه اسارتبار و جابر امپریالیستی و ارتجاعی "بازسازی" کرده؛ و در همسویی با مؤیدان و همکاران شان می کوشیدند تا در ازدحام نجوا های انقیاد طلبانه خویشان، ندای آزادیخواهانه و زنجیرگسل فریادگران انقلابی و آزادیخواه کشور را بی پژواک سازند و شورشگران را با دام گستری، دسیسه، سبوتاژ و دوسیه سازی، به زعم خویشان، سر جای شان بنشانند.

اما حیات سیاسی این چهار طیف مزدوران استعمار که با تجاوز امپریالیسم به کشور ما گره خورده بود، با شکست و عقب نشینی افتضاح امیز امپریالیسم اشغالگر، پایان یافته و مقدرات هر یکی در فاز پس از اشغال به گونه ای متفاوت از همدگر رقم خورد. این حالت زاری و زبونی مزدوران خودفروخته به زبان حال سرنوشت ذلتبار کسانی را بیان می کند که در سنگر و کنار دشمن متجاوز و قاتل خلق افغانستان علیه مردم خود ایستادند و مرتکب خیانت ملی و تاریخی شدند. این مورد، باید برای امروزیان و آیندگان مایه درسی و عبرتی باشد.

تعدادی از جواسیس و مزدوران جامعه مدنی و تسلیم طلبان "کم بغل" مطرود و بی ارزش از منظر امپریالیسم اشغالگر هزیمت یافته، در فردای شکست و حین فرار امپریالیسم، کمتر از سگان تعلیمی جا گذاشته شده در میدان هوایی کابل ارزش یافته و به دست سرنوشت ذلتبار رها شدند. علاوه از نظامیان ویژه مرتبط با "سیا" و جواسیس "اداره امنیت

ملی" دولت مزدور قبلی، صرف تعدادی از همکاران اشغالگران و مزدوران مدنی به درد بخور امپریالیسم به مراکز نظامی امپریالیستی در خارج از افغانستان انتقال یافته و بقیه به حال زار خود رها شدند.

در مجموع افراد منسوب به این چهار طیف تسلیم طلب ضمن استفاده از همه امکانات برای جان بدر بردن افراد خود و حفظ ثروت و سرمایه نامشروع بادآورده که نشانگر حالت زبونی این فرومایگان است، که بنا به دلایل امنیتی به آن نمی پردازیم. در مواردی نیز تسلیم طلبان منسوب به این طیف ها به طالبان نیز چراغ سبز نشان داده اند. در این میان سرنوشت دو طیف بورژوا - کمپرادور فربه تسلیم طلب "ان جی او - اکونومیست" همبسته با اشغالگران و باند "کمپرادور سرخ" جاده صاف کن و مسؤول بازسازی امپریالیستی در افغانستان اشغالی به گونه دیگری رقم خورده است.

این دو طیف اخیر الذکر در میان تسلیم طلبان کشور ما از دیرباز بدین سو نیرو های مورد اعتماد امپریالیست های اشغالگر بوده و اربابان امپریالیستی طی ۲۰ سال اخیر از این دو نیروی بورژوا - کمپرادور در عرصه های اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و پارلمانی بیشترین بهره را برده اند.

رهبری و بخش اعظم نیرو و سرمایه این دو نیروی مستقر در پاکستان و مورد اعتماد امپریالیسم اشغالگر ضمن تداخل با تحركات امپریالیستی از نزدیک، از قبل در جریان عقب نشینی امپریالیسم اشغالگر و سقوط دولت مزدور کابل و فرار غنی خائن قرار گرفته و در مشورت با اربابان امپریالیستی چهره عوض کرده و با چهره دیگر و ظاهر فریبنده و شعار های ضد طالبی پا به میدان گذاشته اند:

الف - پس از سقوط دولت مزدور غنی و استقرار مزدوران طالب در ارگ پوشالیان، سازمان تسلیم طلب و "ان جی او - اکونومیست" مادر حزب تسلیم طلب "همبستگی" همزمان با فرار جبهه امپریالیسم اشغالگر، به همان سرعتی که حزب تسلیم طلب "همبستگی" را با خریدن تذکره ها با پول های اهدائی امپریالیسم یکشنبه ایجاد کرده بودند، بساط آن را برچیده و نیرو ها و سرمایه های نامشروع کمپرادوری خود را یا در داخل پوشش طبیعی داده و یا در پناه حمایت حکام پاکستانی به پاکستان انتقال داده و با "زیر زدن" "حزب تسلیم طلب" "همبستگی"، ریاکارانه در رسانه های اجتماعی از سر و صورت "سازمان تسلیم طلب ان جی او - اکونومیست" مادر و سازمان دختر مدال گیر آن، گرد روبی می کند.

ب - باند "کمپرادور سرخ" مستقر در پاکستان، این مخلوق دیگر سازمان جهنمی "آی اس ای" پاکستان و مسؤول بازسازی امپریالیستی در افغانستان اشغالی، در نقش جاده صاف کن استعمار که دیروز با روش "هم به نعل زدن و هم به میخ"، در عین خدمت به امپریالیسم اشغالگر، راه اندازی چندین "ان جی او"، استثمار کارگران مجبور و هنگام عملی کردن برنامه های اسارتبار ضد کمونیستی سازمان امریکائی "ند" (بنیاد ملی دموکراسی - "NED" National Endowment for Democracy) ساخت رونالد ریگان، مقاومت ارتجاعی گروه مزدور و مرجع طالبان را مقاومت ضد اشغال می نامید. این گروه "کمپرادور سرخ" نیز مثل همتایان فوق الذکر، تداخل چند جانبه همزمان با اشغالگران امپریالیستی و مزدوران طالبی داشته و به سرعت توانست به دستور امپریالیسم ریاکارانه و در کمال بی آزر می در قبال انقلابیون افغانستان، در برابر ولی نعمتان امریکائی، خالق پاکستانی و همتا های طالبان تغییر موضع داده و سرمایه های هنگفت بادآورده غیرمنقول خویش را از سراب غزنی تا کوئته با برخورداری از حمایت طالبان در داخل افغانستان صیانت کرده و یا سرمایه های منقولش را به پاکستان انتقال بدهد و در ظاهر امر ریاکارانه موضع ضد طالبان اتخاذ کند.

با این همه، این چهار طیف انقیاد و تسلیم طلب بابت همکاری آگاهانه و هدفمند با اشغالگران متجاوز و قاتل خلق افغانستان، دچار شکست سیاسی - اخلاقی شده اند. افراد و گروه های منسوب به این طیف های تسلیم طلب قبل از این

که در قبال امپریالیسم شکست خورده و فاشیست های طالبان موضعگیری کنند، لازم است تا بابت خیانت ملی و تاریخی با گردن پت از پیشگاه مردم غیور و سلحشور و انقلابیون و آزادیخواهان راست قامت افغانستان طلب پوزش کنند و مغفرت بخواهند.

این طیف های منحرف و تسلیم طلب چهارگانه در افغانستان به دلیل ارتکاب خیانت و بالآخر رسوائی سیاسی - اخلاقی و پایگاه طبقاتی کمپرادوری آنها، نقش و جایگاهی در مبارزه دموکراتیک و ملی علیه ارتجاع حاکم طالبی و امپریالیسم نخواهند داشت. فقط افرادی از این طیف های کژراهه رو که پای در مرز خیانت نگذاشته باشند، پس از نقد گذشته ننگین و طرد علنی سردهسته های منحرف و شیفته زر و ثروت این طیف ها، با ابراز آمادگی جدی و صادقانه برای تجدید تربیت در گردان های انقلابی و دموکراتیک در پرتو اندیشه های انقلابی و تعهد در پیشگاه خلق و انقلابیون افغانستان، می توانند در مبارزه ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی منشاء اثر شوند.

با این مختصر، پایگاه اساسی اجتماعی استعمار امپریالیستی و دولت مزدور در طی دو دهه گذشته، سوژه بخش بعدی این نگارش خواهد بود.

ادامه دارد

*- "تکفیری یعنی مسلمانی که دیگر مسلمانان را متهم به ارتداد می کند. این اتهام تکفیر نامیده می شود. این واژه در ادبیات سیاسی روز در توصیف گروه هایی در حال رشد از مسلمانان تندرو و طلاب انشعابی سنی و متمایل به وهابیت است که از آنان با نام «سلفی - تکفیری» یاد می شود. «سلفی - تکفیری» ها و رای نگاه سنتی به فقه، حق تکفیر و صدور حکم ارتداد دیگر مسلمانان را برای خود محفوظ می دانند و بر اجرای مجازات های مربوط به آن مانند اعدام راساً اقدام می کنند.

واژه تکفیر از کلمه عربی کفر مشتق شده است. در اتهام تکفیر، شخص تکفیری، دیگر مسلمانان را متهم به ناخالص بودن و از راه اسلام منحرف شدن می کند. در اسلام مجوز متهم کردن دیگر مسلمانان، به دست علماء [دین و آموزه های دینی و مذهبی علم نیستند و به تبع آن، خبره دینی عالم نیست- ف. ر] و به شرط رعایت تمام جوانب احتیاطی آن است". (از ویکی پیدیا دانشنامه آزاد)